Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.4 /Serial Number.33 (Winter 2024)

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.83384.1178

An Etymological Investigation into the Turfan Manichaean Parthian Word "Nwʾr"

Arman Bakhtyari[1]

Associate Professor in Iran Studies and Ancient Languages of Iran,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Received: July 12, 2023 **Accepted: March 3, 2024**

Abstract

The Turfan Parthian word "nwʾr" appears in Manichaean Fragment M5815 Vi/29/. Andreas Henning (Durkin-Meisterernst, 2004) and Boyce (1975) have cited this word, but without any meaning or interpretation. Durkin-Meisterenst (2004) suggested that «poss. a misspelling of wʾwr «belief» which occurs in the same text a few later?» This paper aimed to find the root of this word and to interpret it with the help of other Persian words in modern Persian literature. To do this, the content of M5815 I from /22/ to /31/ and M5815 II, /1/ and /2/ were first transcribed and rendered into modern Persian. Then, the meaning of the word was clarified. Finally, it was shown that this word can be related to another Persian word "nivâridan" in both form and meaning.

Keywords: Nw'r, Parthian Manichaean, Turfan Fragment, Etymology, Iranian Languages

1. Email: rabakhtyari@basu.ac.ir

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.83384.1178

مجلهٔ *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شمارهٔ ۳۳، زمستان ۱۴۰۲
مقالهٔ پژوهشی

بررسی ریشه‌شناختی و معنایی
واژهٔ پهلوی اشکانی تورفانی nwʾr

آرمان بختیاری، دانشیار ایران‌شناسی و زبان‌های باستانی ایران،
دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران[1]

صص ۱۷۹-۱۹۱

چکیده

واژهٔ پهلوی اشکانی nwʾr در متن تورفانی M5815 IVi/29/ آمده است. آندره آس- هنینگ آن را در MMiii,b آورده‌اند (Durkin-Meisterernst,2004:246)این واژه را بویس در واژه‌نامه‌اش آورده است (Boyce,1975:63). دورکین – مایسترارنست نیز آن را در واژه‌نامه‌اش آورده است(Durkin-Meisterernst,2004:246) در هیچ‌یک از این موردها، معنی و آوانوشت درستی برای آن داده نشده است. این جستار بر آن است تا با نویسه‌گردانی، آوانوشت و ترجمهٔ سطرهای مربوطه در متن پهلوانیگ M5815 و با یاری‌گرفتن از گونه‌های واژگانی‌ای که در زبان پارسی می‌توانند دنبالهٔ این واژه باشند، آوانوشت، ریشه‌شناسی و معنای آن را روشن سازد؛ چراکه بسیاری از واژه‌های پهلوی اشکانی در زبان پارسی کاربرد دارند و واژگانی نیز هستند که در پارسی میانه و پهلوی اشکانی یکسان به‌کاررفته‌اند؛ چراکه ریشه‌ای مشترک دارند. در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است که واژه موردنظر را می‌توان از پیشوند -*ni* و ریشه *par* دانشت.

کلیدواژه‌ها: nwʾr، پهلوی اشکانی تورفانی، متن‌های مانوی، ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱ – تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳
1. پست الکترونیکی: rabakhtyari@basu.ac.ir

مقدمه

دست‌نوشته‌های مانوی که نخستین بار به دست کاوشگران و تورفان‌پژوهان آلمانی به‌ویژه در ویرانه‌های تورفان و تویوق یافت شده‌اند که به چندین گونهٔ خطی و هفده زبان گوناگون به نگارش درآمده‌اند. از جملهٔ این زبان‌ها می‌توان به پهلوی اشکانی یا همان پهلوانیگ اشاره کرد که نخستین بار به دست ویلهم کارل مولر[1] شناسایی شد (نک. زوندرمان، ۱۳۸۱: ۱۷۹). ازآنجایی‌که پهلوی اشکانی زبان زنده‌ای نیست و در دوران باستانی زبان‌های ایرانی نیز، نوشته‌ای از آن بر جای نمانده و تنها به روزگار اشکانیان و ساسانیان بازمی‌گردد که دورهٔ میانهٔ این زبان را در برمی‌گیرد، دست‌نوشته‌های تورفانی می‌توانند برای شناخت این زبان در دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی بسیار سودمند باشند. نوشته‌های پهلوی اشکانی تورفانی میان سده‌های سوم و چهارم به نگارش درآمده‌اند (رضایی باغ بیدی،۱۳۸۱: ۲۳)؛ یعنی زمانی که این زبان، زبانی زنده بود. قطعه‌های پهلوی اشکانی تورفانی به خط مانوی نگارش یافته‌اند و هر یک به بخشی از ادبیات مانوی تعلق دارند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۳۴)؛ بنابراین هم از دیدگاه تاریخ و فرهنگ ایران باستان و هم از دیدگاه زبانشناسی زبان‌های ایرانی با ارزش شمرده می‌شوند.

پهلوی اشکانی تورفانی اگرچه از دید زبانی نیای هیچ‌یک از زبان‌های زندهٔ امروزی ایرانی شمرده نمی‌شود، با این‌همه به دلیل نزدیکی بسیاری که با پارسی میانه دارد و پیوندهای نزدیک خویشاوندی که میان این دو زبان ایرانی و دیگر زبان‌های ایرانی در گسترهٔ تاریخ وجود داشته است می‌تواند در شناخت ریشه و معنای واژگان زبان پارسی به کار آید. از دیگر سو بررسی دست‌نوشته‌های پهلوی اشکانی تورفانی همان‌گونه که گفته شد جدای از این‌که می‌تواند روشنگر آموزه‌ها و باورهای دین مانوی باشد، از دیدگاه زبان‌شناختی نیز برای شناخت هر چه بهتر و بیشتر زبان پهلوی اشکانی نیز می‌تواند به کار آید.

اگرچه خود دست‌نوشته‌های تورفانی، هیچ‌یک در دسترس پژوهشگران ایرانی نیستند و ما تنها می‌توانیم به نگاره‌های بررسی شدهٔ آن‌ها که در پایگاه‌های اینترنتی آورده شده دسترسی پیدا کنیم، با این‌همه چون آن‌ها را باید ازجمله میراث ادبی و فرهنگی ایران باستان شمرد پس در همین متن‌های بررسی شده و منتشر شده نیز می‌توان اندیشه کرد به جای آن‌که آنچه را گفته شده بی‌هیچ اندیشه‌ای بپذیریم و ناگفته‌هایش را نیز رها کنیم تا خود آن‌ها که این متن‌ها را در دست دارند روزی آن‌ها را برایمان روشن سازند.

نباید فراموش کنیم که پیش از آن‌که آلمانی‌ها و روس‌ها جایگاه مانویان آسیای میانه را شناسایی کنند، نویسندهٔ

1. Wilhelm Karl Müller

کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب سده‌ها پیش از آن، دربارهٔ جایگاهشان سخن گفته بود: «خاجو شهری بزرگ است و جای بازرگانانست، سلطان وی از چین رود مردمانش دین مانی دارند.» (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۶۲).

دانشمندان ایرانی چون ابوریحان بیرونی و ابن مقفع و دیگر نویسندگان اسلامی چون ابن‌ندیم دربارهٔ آموزه‌های مانوی و حتی شیوهٔ نگارش آثار آنان سخن رانده‌اند (ازجمله نک: ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹). بدین‌سان ضرورت پژوهش، هم از دیدگاه تاریخ و فرهنگ و باورهای ایران باستان و هم از دیدگاه زبانشناسی زبان‌های ایرانی برایمان روشن خواهد شد. هنگام بررسی این دست‌نوشته‌ها با واژه‌های خوانده‌نشده، ریشه‌شناسی نشده، ناشناخته و مبهمی روبرو می‌شویم که در هیچ‌یک از نوشته‌های خاورشناسان و ایران‌شناسان چیزی درباره‌اش گفته نشده است یا کمتر بدان پرداخته شده است. پس باید خود چارهٔ کار خویش کنیم و دیدگاه‌هایمان را دراین‌باره بیان نماییم، شاید بتواند راهگشا باشد.

پیشینهٔ پژوهش

همان‌گونه که گفته شده این واژه در متن M5815 آمده است بویس نویسه‌گردانی آن را با نام متن r در کتابش آورده است (Boyce,1975:51). خود وی این واژه را در فهرست واژگانی‌اش به گونهٔ ?pth ? nwʾr (Boyce,1977:63) آورده است. آندره آس- هنینگ در جلد سوم اثر خود، این واژه را به گونهٔ nwʾr آورده‌اند و با تردید "شنیدن" (to read?) معنی کرده‌اند (Durkin-Meisterernst,2004:246). دورکین-مایستر ارنست در فرهنگ واژه‌های پارسی میانه- پهلوی اشکانی تورفانی خود چنین آورده است:

«nwʾr pa *nawār*?»

«اشتباه نگارشی برای واژهٔ wʾwr که در همین متن و در چند سطر پایین‌تر آمده است»: (Durkin-Meisterernst 2004: 246).

روش پژوهش

در این پژوهش قطعه M5815 که به پهلوی اشکانی تورفانی است به روش توصیفی- تحلیلی و به شیوه آوانویسی مکنزی، آوانویسی شده است. این دست‌نوشته از پایگاه اینترنتی پژوهش‌های تورفانی آکادمی علوم برلین براندنبورگ

برگرفته شده است[۱]. واژه موردنظر در پشت قطعه (v)، ستون نخست، سطر/29/ آمده است (IVi29) که برابر است با سطر/ 6/ در متن r بویس (Boyce,1975:53). بنابراین متن مربوطه از سطر/6/ متن r بویس تا چند سطر پایین‌تر نویسه‌گردانی، آوانویسی و ترجمه شده است.

آوانویسی و معنی واژه همان‌گونه که پیش‌تر آمده، مبهم است. بدین‌رو کوشش شده است در دنبالۀ جستار، آوانوشتی برای آن داده شود و معنای آن بر پایۀ بافت و توضیحاتی که خواهد آمد روشن شود.

کوته‌نوشت‌ها و نشانه‌ها

]	افتادگی آغاز سطر	< >	افزوده شده در متن
[	افتادگی پایان سطر	*	صورت یا معنی مبهم است
[ ]	کامل بازسازی شده	( )	نیمه بازسازی شده

هدف از پژوهش حاضر این است که ریشه‌شناسی‌ای برای واژه‌ای با حرف نوشت nw'r‌که تا کنون آوانوشت و ریشه‌شناسی مشخصی برای آن داده نشده است، به دست داده شود.

پرسش‌های پژوهش

دراین‌باره می‌توان پرسش‌های زیر را مطرح ساخت:

۱-چه آوانوشتی را می‌توان برای این واژه پیشنهاد کرد؟

۲-معنای این واژه، بر پایۀ بافت به‌کاررفته در آن چیست؟

۳-چه ریشه/ ریشه‌هایی را می‌توان برای آن در زبان‌های ایرانی در نظر گرفت؟

۴-آیا می‌توان واژه‌ای را در زبان پارسی دنباله آن دانست یا به‌گونه‌ای این واژه را بدان پیوند داد؟

بررسی واژه

I 22/ ʾwd hw nʾg ky ʿydr nʾm
23/ ʾhʾz ʘʘ ʾz hym mry mʾny
24/ ʘʘ ʾwd hw ky ʾbdr nʾm tw
25/ ʾyy mry ʾmwʘʘ ʾwd hw ky

۱. متن M5815 قطعه‌ای است که رو و پشت آن به خط مانوی و به زبان پهلوی اشکانی است. هر رویۀ آن در چهار ستون نوشته شده است. آثاری از سربرگ در هر دو رویه دیده می‌شود. هر رویه دارای ۳۱ سطر است که با خط ریز نوشته شده است. متن در سمت راست از سطر /۱/تا /۱۸/ و /۲۶/ تا/۳۱/ ریختگی دارد. در سمت چپ نیز پایان سطرهای/۱۱/ تا/۱۹/ ریختگی دارد. البته ممکن است سطرهایی نیز بدون نوشته بوده است. به همین شیوه در پشت. متن برگرفته از: www.bbaw.de

26/ ˀ ˀkwndg nˀm ˀhrmyyn
27/ ˀhˀzΘΘ ˀwm ˀyd wsnˀd
28/ ᶜ ymyn sxwn wˀxt ˀhynd
29/[kw] wxd kyč kyč nw ˀr kryd
30/[ˀwd ˀw] (h)w ˀbgwš ᶜšnwyyd
31/[ˀbˀw] š ˀn ky išnw ˀh̲

II 1/ ˀwd w ˀwr kr ˀh̲ ˀ[wd pd]
2/wxybyh̲ sr nhynj ɔ ẇ

آوانوشت:

I 22/ ud hō nāg kē ēdar nām
23/ahāz. az hēm mār Māni
24/.ud hō kē abdar nām tū
25/ay mār Ammu. ud hō kē
26/ākundag nām ahramēn
27/ahāz. um ēd wasnāδ
28/imīn saxwan wāxt ahēnd
29/[kū] wxad kēž kēž nwˀr karēd
30/[ud ō] (h)ō abγōš išnawēd
31/[abāw]šān kē išnawāh

II 1/ud wāwar karāh u[d pad]
2/wxēbēh sar nihēnjā ud [

ترجمه:

الف ۲۲/ و آن بی‌گناه <را> که این‌جا نام

۲۳/ بود. من هستم مار مانی

۲۴/ و آن <را> که آنجا نام <بود> تو

۲۵/ هستی مار اَمّو؛ و آن <را> که

۲۶/ آکوندگ نام <هست> اهریمن

۲۷/بود؛ و من بدینرو

۲۸/ این سخنان <را> گفتم

۲۹/[که] خود هرکس* **نوارکند**

۳۰/ [و به] (آ)ن گوش شنود

۳۱/ [پس] آن‌ها ‹را› که بشنود

ب ۱/ و باور کند و [به]

۲/ سر خود نگه دارد (ترجمه از نگارنده است).

در فرهنگ‌های پارسی می‌توان چنین واژه‌ای را یافت: «نواریدن (نَواریدن) ناجاویده فروبردن، بلع...» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۳). «نواریدن با رای قرشت بر وزن تراویدن، ناجاویده، فرو بردن و عربان بلع گویند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۱۴۸).

> «نواریدن بر وزنِ طراویدن، به معنی ناجاویده، فروبردن که به عربی بلع گویند. زراتشت بهرام گفته:
> گرفته به چنگال می‌داردش / بدان تا به یکباره بنواردش» (پادشاه، ۱۳۵۵: ۴۴۰۶).
> «نواریدن» ناجاویده فرو بردن باشد و آن را او باریدن نیز گویند...» (انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۱۰).

آندراس- هنینگ(Durkin-Meisterernst,2004:246) واژه nwʾrرا با فعل kyrdn به گونهٔ nwʾr kyrdn «شنیدن؟» آورده‌اند؛ چراکه این واژهٔ در متنM5815 با همین فعل به گونهٔ nwʾr kryd (nwʾr *karēd*)«نِوار کند» آمده است. *kar* گونهٔ فعلی پهلوی اشکانی است برابر *kun* پارسی میانه «کردن» (Gilan,1939:57). گونهٔ صرفی kyrd فعل مضارع سوم شخص مفرد است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۷۴). بویس (Boyce,1977: 63) آوانوشتی برایش نداده است. دورکین- مایسترارنست[1] آوانوشت *nawār* را با تردید برایش داده است. همان‌گونه که گفته شد در فرهنگ دهخدا ۷ مدخل واژگانی برایش آورده شده است:

> «نوار (نَوار-نُوار) چیزی باشد پهن که آن را از ریسمان بافند و بار را بدان بر پشت چاروا محکم ببندند.
> نوار (نَوار-نِوار) رمیدن، ترسیدن، آهوی رمنده.
> نوار (نِوار- نَوار) رجوع به نَوار شود.
> نوار(نَوار) پرنور، نورانی.
> نوار (نُوار) جمع نواره، جمع نور به معنی شکوفه است.
> نوار (نَوار) دهی است از دهستان درجزین بخش رزن همدان
> نوار (نَوار) نام زوجهٔ فرزدق شاعر است» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۲).

پس هیچ‌یک از این واژه‌ها که در فرهنگ‌های پارسی آمده‌اند نمی‌توانند ریشه واژهٔ nwʾr را روشن سازند. در نگارش مانوی، واژه‌هایی که با -*ni* آوانوشت می‌شوند در نگارش با -y– یا بدون آن می‌توانند به کار روند، مانند nw

1. Durkin-Meisterernst

z'/*niwāz*/ «نواختن»، k' nw/ *niwāg*/ «نوا» gyft' nw پهلوی اشکانی niwāgīft، g'nw/*niwāg*/ «نوا» (Durkin-Meisterernst, 2004: 246). بدین‌رو می‌توان r'nw را *niwār* آوانوشت کرد: r'nw /*niwār karēd*/ kryd «نِوار کند»/ دربارهٔ معنی واژه بر پایهٔ بافت باید گفت این واژه می‌تواند معنای «گوش کردن، باورکردن، پذیرفتن، درک‌کردن» داشته باشد:

نمایه دست نوشته:

M5815 v I_i



از دیدگاه ریشه‌شناختی می‌توان $\sqrt{par}$ را با پیشوند -*ni* برای nw'r درنظر گرفت: $ni\sqrt{\text{pār}}$*. ریشه $\sqrt{par}$ در فارسی میانه تورفانی به معنی «پر کردن، انباشتن» آمده است (Henning, 1933: 193). واژه‌های "انبار، اوباردن، اوباشتن" از همین ریشه است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۱و ۳۳). pār صورت بالاندهٔ ریشهٔ $\sqrt{par}$ است که با

پیشوند -*ni* به معنی «پایین بردن، فرو بردن، بلعیدن» خواهد بود.

از سوی دیگر ریشه $\sqrt{par}$ در پهلوی اشکانی تورفانی «گذشت، عبورکردن و گذراندن» است (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳). واژهٔ *xwarniwār* فارسی میانه تورفانی «مغرب، محل فرورفتن خورشید، محل گذر خورشید» نیز از همین ریشه است (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳). واژهٔ پهلوی اشکانی تورفانی nwrd (*niward*) «فرورفتن (خورشید)» نیز از همین ریشه و پیشوند است (Ghilain, 1939: 48).

بر پایهٔ آنچه گذشت واژهٔ nwʾr (*niwār*) را می‌توان با نواریدن فارسی، «بلعیدن، فرو بردن» هم‌ریشه دانست: -niβār <ni-bār*< a– + $*ni\sqrt{pār}$ یا با ریشهٔ $\sqrt{par}$ «گذشتن، عبور دادن» که آن هم با پیشوند -ni به کار رفته است (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳).

فعل *نواریدن* در *زرادشت‌نامه* معنی «بلعیدن» آمده است:

کشیدش به بیرون زرتشت را — که تا بر درد زو سر و پشت را
گرفته به چنگال می‌داردش — بدان تا به یکبار هو پاردش
دوان گرد آن دو فراز آمده — خروشان چو مردم گداز آمده

و در پانوشت بیت‌ها توضیح داده: «بنوازدش، بنواردش» (بهرام پژدو، ۱۹۵۹: بیت ۸۶).

در فرهنگ‌های فارسی نیز می‌توان این واژه را یافت:

> «نواریدن (نَواریدن) ناجاویده فروبردن، بلع...» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۳). «نواریدن با رای قرشت بر وزن تراویدن، ناجاویده فرو بردن و عربان بلع گویند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۱۴۸).
> «نواریدن بر وزنِ طراویدن، به معنی ناجاویده، فروبردن که به عربی بلع گویند. زراتشت بهرام گفته: گرفته به چنگال می‌داردش / بدان تا به یکباره بنواردش» (پادشاه، ۱۳۵۵: ۴۴۰۶).
> «نواریدن» ناجاویده فرو بردن باشد و آن را اوباریدن نیز گویند...» (انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۱۰).

بدین‌روی، nw'r را می‌توان بن مضارع فعل نواریدن «فرو بردن، بلعیدن» دانست. نوار بن مضارع است که با فعل کردن به کار رفته است. نمونه‌هایی از کاربرد بن مضارع اصلی و جعلی با فعل کردن در فارسی میانه/ پهلوی اشکانی: *wāwar karāh* در همین متن «باورکند/ خواهد کرد». wābar نام است «باور» که خود در ساخت —wābarīh مادهٔ جعلی واقع شده است (منصوری، ۱۳۸۴: ۴۳۵). paydāg نام است «پیدا، آشکار» که در فعل *paydāgēnīdan* به گونهٔ مادهٔ مضارع جعلی آمده است (Mackenzie, 1971:67). paydāg kunēd «آشکار کند».

از دیدگاه معناشناختی، دگرگونی معنایی واژهٔ *niwār* از نوع بسط استعاری است. «در واقع سخن‌گویان، حوزه‌های

انتزاعی را بر اساس حوزه‌های عینی مفهوم‌سازی می‌کنند و این همان اصل بنیادی استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است.»(نغز گوی کهن- راسخ مهند،۱۳۹۱: ۱۲۱) و آن را می‌توان سنجید با فعل *ōgārdan* «برون انداختن، دفع کردن» این فعل از $\sqrt{gar}$ «فرو بردن، خیس کردن» آمده است که با پیشوند -awa به معنای «دفع کردن» است. در دگرگونی معنایی از «بیرون انداختن، دفع کردن» به «دور کردن، بیرون راندن، خارج کردن، زدودن، پاک کردن» که در متن پهلوی زادسپرم آمده است:

> *haštom druz az wāron brīdan rāy kēn az menišn ōgārdan ud az winăh tēz pētitīg būdan*
>
> «هشتم برای بریدن دروج از خاطر، کین را از اندیشه باید دفع کرد و از گناه زود توبه کرد» (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۸۳). در اینجا دفع کردن به معنی «بیرون راندن، پاک کردن و زدودن» است. در نمونهٔ دیگر در متن پهلوی دادستان دینیگ آمده است:
>
> *pursīd kū pad šab ī tasum winăh <ī> pad kirbag be ōgārēnd az bun šawēd*
>
> «پرسید که در شب چهارم <پس از مرگ> گناهی که با کرفه دفع کنند از بن شود (از میان‌رود) (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۸۳). در این‌جا فعل *ōgārdan* «دفع کردن» در پیوند با گناه به معنی «از میان بردن گناه، پاک کردن گناه» با نیکوکاری آمده است. بدین‌رو می‌توان واژهٔ *niwār* «بلعیدن، فروبردن» را به معنی «جذب کردن، هضم کردن، درک کردن و دریافتن» دانست و جمله را چنین معنی کرد:
>
> *...um ēd wasnāδ imīn saxwan wāxt ahēnd kū wxad kēž kēž niwār karēd ud ō hō abγōs išnawēd abāwšān kē išnawāh ud wāwar karāh ud pad wxēbēh sar nihēnjā....*
>
> «... و به وسیلهٔ من این سخنان بدین رو گفته شده است که خود هر کس دریافت کند/ درک کند/ جذب کند و به گوش شنود، پس آن‌ها را که خواهد شنید، باور خواهد کرد و به سر خویش خواهد سپرد...» (ترجمهٔ نهایی متن مانوی بررسی‌شده در همین مقاله)

از سوی دیگر اگر این واژه از $\sqrt{par}$ پهلوی اشکانی تورفانی «گذشتن، عبورکردن» با پیشوند -ni به معنی «به پایین انباشتن و عبوردادن» گرفته شود باز هم با همین استدلال دگرگونی معنایی، می‌توان معنی را «جذب کردن، گرفتن، دریافت کردن» دانست.

افزون بر اینها ریشهٔ اوستایی $\sqrt{var}$ [۱] «زیدن، انتخاب کردن، باور کردن» در اوستا با پیشوند -ni به معنی «باورکردن، با ایمان پذیرفتن، گرویدن » (Bartholomae, 1961: 1362) آمده است «*niuuarāni*» (خواهم

---

۱. مانند $\sqrt{st\bar{a}}$ «ایستادن» با پیشوند -upa: - upa–stā «یاری»، $\sqrt{uuak}$ «گفتن» با پیشوند فعلی -paiti ← paiti –uuak » پاسخ دهنده» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۰۴ و ۳۰۵).

گرویدن) ازآنجاکه در ایرانی باستان، ریشه با پیشوند فعلی به‌عنوان اسم و صفت به کار می‌رود، می‌توان صورت *niwār* را بر همین اساس به معنی «باور، گروش» دانست. ا؛ چون این صورت و این معنی در پارسی میانه یا پهلوی اشکانی و نیز در پارسی ثبت نشده است، نمی‌توان هیچ شاهدی دراین‌باره ارائه کرد و واژهٔ منحصربه‌فرد nwʾr را به آن بازگرداند.

نتیجه‌گیری

بر پایهٔ آنچه گفته شد می‌توان نتیجه‌گیری زیر را به دست داد:

۱- واژهٔ nwʾr را که در متن پهلوی اشکانی M5815,S.1 آمده است می‌توان به گونهٔ *niwār* آوانوشت کرد؛ چراکه واکهٔ <-i-> میانی در پاره‌ای موارد نوشته نمی‌شود، مانند nwʾk (*niwāg*).

۲-در زبان پارسی واژه نواریدن به معنی «بلعیدن، فرو بردن» آمده است. به دلیل نزدیکی پارسی میانه و پهلوی اشکانی به یکدیگر و تأثیرهایی که بر یکدیگر گذاشته‌اند، ریشه par در ایرانی باستان معنی «پر کردن » و ریشهٔ $\sqrt{par}$ به معنی «عبورکردن» را می‌توان ریشهٔ باستانی این واژه در هر دو زبان در نظر گرفت که با پیشوند -*ni* به کار رفته است: $^{*}ni\sqrt{par}$.

۳- ازآنجایی‌که واژهٔ پارسی نواریدن «بلعیدن، فرو بردن» در فرهنگ‌ها آمده است و در شعری از زراتشت نامه نیز گونهٔ بنوارد آن به کار رفته است، می‌توان بر پایهٔ ریشهٔ ایرانی باستان «انباردن، پر کردن» واژهٔ nwʾr پهلوی اشکانی را با آن پیوند داد و به گونه niwār آوانوشت کرد.

۴- بر پایهٔ دگرگونی معنایی واژه‌هایی چون *ōgārdan* فارسی میانه «بیرون انداختن، دفع کردن» به «زدودن، پاک کردن» که در همان پارسی میانه روی داده است می‌توان چنین در نظر گرفت که$\sqrt{par}$ $ni-$ * به‌صورت بالاندهٔ *ni-pār** (<*niwār*/*r-niβā*>) با معنی اصلی «پرکردن، انبار کردن، فرو بردن، بلعیدن» با معانی حاشیه‌ای «جذب کردن، درک کردن و فهمیدن» به کار رفته و بن مضارع آن با فعل کردن در این متن پهلوی اشکانی تورفانی به معنی «درک کردن و دریافت کردن» آمده است.

کتابنامه

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.

ـــــــــــ (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: سمت.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست. تهران: انتشارات اساطیر.

انجوشیرازی، میر جمال‌الدین حسین‌بن فخرالدین حسن. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. ویراستهٔ رحیم عفیفی. چاپخانهٔ دانشگاه مشهد.

بهرام پژدو، زراتشت. (۱۹۵۹). زراتشت نامه. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.

پادشاه، محمد. (۱۳۵۵). فرهنگ آنندراج. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. ج هفتم. تهران: کتابفروشی خیام.

تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. چاپ سوم. تهران: سخن.

حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.

حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج چهارم. (ک–ی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۴۴). فرهنگ فارسی برهان قاطع. به قلم محمد عباسی. چاپ دوم. تهران: موسسه مطبوعاتی فریدون علمی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۶). لغت‌نامه. سازمان لغت‌نامه.

رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۱). دستور زبان پارتی (پهلوی اشکانی). تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

زوندرمان، ورنر. (۱۳۸۱). «پیشینه، جایگاه و برنامه‌های پژوهش‌های تورفانی». ترجمهٔ آرمان بختیاری. نامهٔ فرهنگستان. دورهٔ پنجم. شمارهٔ سوم. صص ۱۷۵-۱۸۶.

منصوری، یدالله. (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی). تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

نغزگوی کهن، مهرداد؛ راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاری». پژوهش‌های زبانی. دوره ۳. شماره ۱. صص ۱۱۷-۱۳۴.

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Auflage,Berlin: Walter de Gruyter and CO.

Boyce, M. (1975). A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian,Acta Iranica 9. Tehran, Leiden.

__________ (1977).*A Word –List of Manichaean Persian and Parthian,* Acta Iranica 9a.Tehran, Leiden.

Durkin-Meisterernst, D. (2004). Dictionary of Manichaean Texts, Vol.III.Part I, Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian,Turnhout: Belgium.

Ghilain, A. (1939). Essai sur la langue parthe.Son syst'eme verbal d'apre's des textes maniche' ens du Turkestan Oriental,Lonvain.
Henning. W. B. (1933). "Das verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente" ZII,9,158-253. [=sel.papers I,65-160].
Mackenzie,D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.